



رفراندوم،

موجی که به سرعت فروخواهد نشست!

روز دانشجو و وضعیت کنونی جنبش دانشجویی ایران

وجود هزاران دانشجو و استاد کمونیست و مترقی «پاکسازی» کند. این چنین بود که بار دیگر دانشگاه‌های ایران جولانگاه چکمه‌پوشان این بار اسلامی شد. روز ۱۸ تیر ۱۳۷۸ نیز روزی بود که در بحبوحه‌ی جنجال و هیاهوی اصلاح‌طلبی، دانشگاه‌ها بار دیگر صحنه‌ی رویارویی حکومت و دانشجویانی شدند که می‌خواستند مبارزات خود را فرای رژیم ادامه بدهند. در این رویارویی نه فقط «پرچمدار اصلاحات» فرمان داد تا با «اقتدار» مبارزات دانشجویان در هم کوبیده شوند، بلکه همانانی که خود نزدیک به دو دهه‌ی پیش در ضدانقلاب فرهنگی شرکت کرده بودند به جنب و جوش افتادند تا «غانله» خاتمه یابد.

جنبش دانشجویی ایران در تاریخچه‌ی خود روزهای فراوانی دارد که بر تارک مبارزاتش می‌درخشند. آذر ۱۳۳۲، اردیبهشت ۱۳۵۹ و تیر ۱۳۷۸ یادآور مهم‌ترین روزهای مبارزاتی دانشجویان علیه دو رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی هستند. روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ رژیم شاهنشاهی پهلوی با به خاک انداختن سه دانشجوی مبارز و معترض نشان داد که به عنوان یک حکومت وابسته به امپریالیسم آماده هر گونه جنایتیست تا به حیات خود ادامه دهد و گوش به فرمان کودتاگران سازمان جاسوسی آمریکا (CIA) باقی بماند. در اردیبهشت ۱۳۵۹ رژیم جمهوری اسلامی به دستور رهبرش، روح‌الله خمینی و قوه‌ی اجرائی نخستین رئیس‌جمهورش دست به یک ضدانقلاب فرهنگی زد تا دانشگاه‌ها را از

اخیراً از سوی کمیته‌ای به نام «کمیته اقدام برای همه‌پرسی در ایران»، فراخوانی تحت عنوان «فراخوان ملی برگزاری رفراندوم» از طریق یک سایت اینترنتی انتشار یافته است. امضاء کنندگان فراخوان چنین اعلام کرده‌اند که تنها راه‌هایی «ملت رنج دیده» ایران، «تسکین‌گیری یک حکومت دمکراتیک مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر» است و گفته‌اند که «اولین گام حیاتی» در این راه تدوین یک «قانون اساسی نوین» است. از همین رو خواهان برگزاری رفراندوم با نظارت نهادهای بین‌المللی برای تشکیل مجلس مؤسسان به منظور تدوین پیش نویس قانون اساسی جدید مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر شده‌اند و در عین حال از عموم مردم خواسته‌اند تا با مراجعه به این سایت اینترنتی و کلیک کردن، از اقدام آنها حمایت کنند.

صرف نظر از این که در دستگاه فکری فراخوان دهندگان و طرفداران رفراندوم، «رهائی» به چه معناست و «حکومت دمکراتیک» چیست؟ و قانون اساسی مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، چگونه و تا چه میزان به «رهائی» «ملت رنج‌دیده» ایران می‌انجامد، اما صرف طرح مسئله رفراندوم با موجی از تبلیغ و سر و صدا همراه شد و از سوی افراد، محافل و اپوزیسیون بورژوائی در خارج کشور، مورد استقبال قرار گرفت.

شعار رفراندوم، مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی، البته برای نخستین بار نیست که مطرح می‌شوند. این شعارها، همراه با رشد بحران سیاسی و عمیق‌تر شدن آن، حدود دو سال پیش نیز مطرح گردید. پس از شکست پروژه اصلاحات حکومتی، که بورژوازی ایران و جهان با تمام نیرو به حمایت از آن برخاسته بود و ناتوانی «اصلاحات» در کنترل و حل بحران، برای کنترل این بحران و جلوگیری از فرارونی آن به انقلاب، شعار رفراندوم، مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی نیز مطرح گردید و بر پرچم گروهبندی‌های مختلف بورژوائی نقش بست. همه‌ی مخالفان انقلاب کارگری و دگرگونی‌های بنیادی، همه

در صفحه ۳

نیکاراگوئه : ۲۵ سال پس از انقلاب

۴ سال پس از شکست مفتضحانه ماشین جنگی امپریالیسم آمریکا در ویتنام، همزمان با برآمد موج انقلاب در ایران و ۲۰ سال پس از انقلاب کوبا، عصیان توده‌های فقر زده و لگد مال شده نیکاراگوئه تحت رهبری ساندنیستها سرکرده امپریالیستهای جهان در واشنگتن را به وحشت مرگ انداخت و نور امیدی را در دل میلیونها کارگر و زحمتکش آمریکای لاتین که در زیر یوغ چکمه پوشان نظامی حاکم با فقر و گرسنگی و سرکوب دست به گریبان بودند، روشن ساخت.

نیکاراگوئه، یکی از فقیرترین کشورهای آمریکای لاتین است که از اواسط قرن ۱۹ به اشغال برده داران ایالتهای جنوبی آمریکا درآمد. هنوز ۵۰ سال از اشغال این کشور نمی‌گذشت که تمام شریان اقتصادی جامعه تحت کنترل محافل مالی امپریالیستی در آمریکا درآمد. همراه با تشدید زورگویی و اجحافات امپریالیستها موج مخالفت با حضور اشغالگران خارجی اوج گرفت. برای سرکوب اعتراضات حق طلبانه تا سال

روز ۹ ژوئیه سال ۱۹۷۹، رژیم دیکتاتوری نیکاراگوئه با قیام توده‌های مردم در هم شکست و دیکتاتور این کشور، آناستازیو سوموزا، که با حمایت همه جانبه مالی و نظامی امپریالیستهای یانکی ۴۳ سال نظم سرمایه را به خشن‌ترین شکل ممکن در این کشور برقرار ساخته بود، به دامان اربابان خود گریخت.

با سرنگونی یکی از جنایتکارترین رژیم‌های آمریکای مرکزی، «جبهه رهائیبخش ملی ساندنیست» زمام قدرت را در این کشور به دست گرفت.

در این شماره

- ۲ اخباری از ایران
- ۴ اخبار کارگری جهان
- خلاصه‌ای از اطلاعاتی ها
- ۶ و بیانیه‌های سازمان

در صفحه ۸

در صفحه ۲

اخباری از ایران

تجمع اعتراضی

روز چهارشنبه یازده آذر، کارگران با خرید شده ی شرکت تهیه و توزیع کالا وابسته به وزارت بازرگانی، دست به اعتراض زدند و با تجمع و تحصن در برابر ساختمان سازمان تامین اجتماعی، خواستار حق و حقوق خود شدند. شایان ذکر است که حدود ۸۰۰ تن از کارگران این شرکت با خرید واز اول شهریور سال جاری جهت دریافت مقرری بیکاری به سازمان تامین اجتماعی معرفی شده اند، اما سازمان مربوطه به بهانه این که کارگران خودشان را داوطلبانه با خرید کرده اند، از پرداخت مقرری بیمه بیکاری خودداری کرده است.

تجمعات اعتراضی کارگران "آونگان"

کارگران شرکت "آونگان" اراک، در اعتراض به خصوصی سازی این شرکت دست به اعتراض زدند. این کارگران از اوایل آذر ماه همه روزه پس از پایان ساعات کاری، در محل کارخانه تجمع می کنند و با سردادن شعارهایی علیه خصوصی سازی و کسانی که موجب تضییع حقوق آنان شده اند، مخالفت خود را با سیاست خصوصی سازی اعلام می دارند.

تجمع اعتراضی کارگران

روغن نباتی "نرگس شیراز"

کارگران کارخانه روغن نباتی "نرگس شیراز" روز دوشنبه نهم آذر ماه و در اعتراض به عدم پاسخگویی و رسیدگی به مشکلات و مطالبات خود، دست به تجمع اعتراضی زدند. به دنبال این اقدام اعتراضی، مدیریت کارخانه وعده داد که نسبت به برآورده ساختن مطالبات کارگران اقدام کند.

تجمع کارگران "کابل تک"

کارگران کارخانه "کابل تک" در مخالفت با واگذاری این کارخانه به بخش خصوصی دست به اعتراض زدند و روز دوشنبه ۹ آذر با تجمع در خانه کارگر، ضمن ابراز نگرانی نسبت به آینده شغلی خود، خواستار ضمانت شغلی شدند. شایان ذکر است که این دومین بار است که این کارخانه واگذار و میان مالکین دست به دست می شود.

اجتماع اعتراضی کارگران آبادان

روز یکشنبه ۱۵ آذر، نزدیک به ۱۵۰ تن از کارگران شرکت "آب حیات" آبادان در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خود، در برابر ساختمان اصلی شرکت دست به تجمع زدند.

مشروط ساخته اند، اما آن را "خردمندانه" ترین راه تحول خوانده اند.

گر طرح شعار رفراندوم و همه پرسی برای تغییر قانون اساسی، توسط جبهه دوم خرداد که اکثریت مجلس را با خود داشت و هنوز به این درجه ضعیف، بی اعتبار و بی آبرو نبود و هنوز شاید نتمه توهم اصلاحات در میان برخی افراد وجود داشت، شعاری توخالی، غیر عملی و عوامفریبانه بود، اگر طرح شعار رفراندوم زمانی که روندهای داخلی و بین المللی بیش از این به زیان جمهوری اسلامی بود و رژیم به شدت از سوی آمریکا و برخی دیگر از دولت های امپریالیستی تحت فشار بود و در موقعیتی بسیار ضعیف تر و دفاعی قرار داشت، شعار رفراندوم شعاری واهی، غیر عملی، مضحک و عوام فریبانه بود، طرح دوباره آن در شرایط امروز و با توجه به تغییر پاره ای از این مؤلفه ها، بسیار واهی تر، غیر عملی تر، مضحک تر و عوام فریبانه تر از گذشته است. طرح دوباره شعار رفراندوم، بار دیگر بر این حقیقت صحنه می گذارد که گروه بندی های بورژوازی اپوزیسیون و امید بستگان به جبهه دوم خرداد و تحولات درونی رژیم، گرچه پس از شکست و افتضاح "اصلاحات" ممکن است امید خود را از این جبهه پریده باشند، اما از روش ها و تاکتیکهای آن نبریده اند و ماهیتا هم نمی توانند ببرند.

رفراندوم طلبان البته اعلام کرده اند فعلا قرار نیست رفراندوم و همه پرسی به مرحله اجرا گذاشته شود و برآنند تا با جمع آوری امضا در اینترنت، مقدمات "اراده ی سیاسی ملی" برای آن را فراهم سازند!

بگذارید یک لحظه این طور فرض کنیم که مردم ایران به این فراخوان پاسخ مثبت داده و از همین امروز در برابر کافه های اینترنتی برای امضا به صف می شوند و پشت سر هم کلیک می کنند! بالاخره کسی هست آیا به این سؤال پاسخ دهد که با وجود حاکمیت ارتجاع و سرکوب و استبداد وزیر سایه جمهوری اسلامی این رفراندوم چگونه و توسط چه کسی می خواهد اجرا شود؟! بگذار این حضرات در انتظار کرامت های رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بمانند و با دل مشغولی های خود سرگرم باشند، در هر حال اما این مسئله روشن است که سرو صدا و موجی که پیرامون شعار رفراندوم به راه افتاده است، هر چند که جنجال حول آن بسی فراتر از اهمیت آن است، اما در عین حال بسیار سطحی تراز آن است که گذری به اعماق جامعه پیدا کند و بر آن اثر بگذارد. شعار رفراندوم فاقد زمینه های عینی و عملی است. این شعار به یک شعار توده ای تبدیل نخواهد شد و موج آن به سرعت فرو خواهد نشست!

طرح این شعار اما در کنار بی اعتنائی توده درصفا ۵

از صفحه ۱ رفراندوم،

موجی که به سرعت فرو خواهد نشست!

طرفداران نظم اقتصادی- اجتماعی موجود، از سلطنت طلب و جمهوریخواه گرفته تا طیف های رنگارنگ ملی- مذهبی ها، برخی دو خردادی های درون وحاشیه مجلس و رژیم و لیبرال رفرمیست های "چپ" نمای امید بسته به این ها، به مدافعین پرو پا قرص این شعارها تبدیل شدند.

گرچه شعار مجلس مؤسسان و هر آن شعار و تاکتیکی که معطوف به دور کردن خطر انقلاب از فراز سر نظام موجود باشد و از افتادن ابتکار عمل به دست کارگران و زحمتکشان و حاکم شدن آنها بر سر نوشت خودشان جلوگیری نماید و در یک کلام متضمن حفظ نظم موجود باشد، قطعاً جزو شعارها و تاکتیک های لحظه ی فعلی بورژوازی خواهد ماند، اما تجربه عملی در طی همین مدت، واهی بودن "رفراندوم" از هر نوع و با هر نیتی، در چارچوب جمهوری اسلامی را به وضوح به شیفنگان این شعار نشان داد. ساختار حکومت اسلامی، سرکوب خشن آزادیهای سیاسی و محروم بودن توده مردم از این امکان که بتوانند حتی در اندازه و چارچوب دمکراسی های ناپیگیر بورژوازی، اعمال رای و نظر کنند، آنقدر واضح و آشکار بود که پرت بودن شعار رفراندوم، نیازی به اثبات نداشت و شرایط به نحوی بود که این شعار در ذهن این عوام فریبان و خیال پردازان که منافع طبقاتی معینی را دنبال می کردند، اندک اندک داشت به فراموشی سپرده می شد. درست بر متن چنین شرایطی است که این شعار از زیر آوار بیرون کشیده می شود و ناگهان نه بسان غرش رعد در آسمان بی ابر، که بسان جنجالی بی زمینه در میان مردم ایران، سرو صدای بیمایه ی اینترنتی و عمدتاً در سطح محافل خارج کشور دوباره بر سر زبانها می افتد!

در بی موقع بودن، بی ثمر بودن، غیر عملی بودن و عوام فریبانه بودن این شعار و طرح آن، همین بس که برخی از رفراندوم طلبان سابق نیز ظاهراً دارند از این شعار پا پس می کشند و خود را از صف رفراندوم طلبان جدا می کنند. بسیاری دیگر از آنها که طیف وسیعی از جمهوری خواهان، دوی خردادی ها، لیبرال رفرمیست ها و "چپ" نماها را در بر می گیرد نیز از نا به هنگام بودن، زودرس بودن، غیر واقع بینانه بودن و غیر عملی بودن این شعار که جز یأس و دلسردی و بی اعتمادی چیزی به دنبال خواهد داشت، سخن گفته اند!

معهداً به رغم این، بسیاری دیگر از همین ها، با شور و شغف زایدالوصفی این اقدام را "شجاعانه" و "جسورانه" خوانده اند. گرچه گاه رفراندوم را به پیش شرط های دیگری

اخباری از ایران

شرکت "آب حیات" که یک شرکت پیمانکاری است وزیر نظر شرکت آب و فاضلاب خوزستان کار می کند، علاوه بر نپرداختن عیدی سال قبل کارگران و نپرداختن حق بیمه که سبب شده است تا سازمان تامین اجتماعی نیز از ارائه خدمات به کارگران خودداری کند، بیش از ۴ ماه است که حقوق و مزایای کارگران را نیز نپرداخته است. در این تجمع اعتراضی کارگران خواستار پرداخت کلیه مطالبات خود شدند.

اعتراض کارگران "ایران ترمه"

دهها تن از کارگران کارخانه "ایران ترمه" قم، با تجمع در خانه کارگر شهر قم، نسبت به عملکرد کمیته تشخیص سخت و زیان آور بودن کار استان و بلا تکلیف بودن وضعیت بازنشستگی خود، دست به اعتراض زدند. این کارگران خواستار بازنشستگی پیش از موعد هستند.

اعتصاب کارگران شاهد

روز شنبه ۱۴ آذر، کارگران شیفت شبانه شرکت نساجی و بافندگی شاهد در سنج در اعتراض به تعویق پرداخت دوماه حقوق و مزایا و برای دست یابی به حقوق خود دست به اعتصاب زدند. به دنبال این اعتصاب و طی چند جلسه گفتگو میان کارگران و مقامات اداره کار، استانداری و اطلاعات، وعده داده شد که خواست های کارگران را برآورده سازند و کارگران موفق شدند دو ماه حقوق معوقه خود را بگیرند.

نامه اعتراضی

- شرکت سهامی خاص "داروپوش" رشت، به بهانه خصوصی سازی، ۱۸ تن از کارگران خود را که بیش از سیزده سال سابقه کار دارند، اخراج نمود. کارگران در نامه ای اعتراضی خطاب به مسئولین استان، نسبت به این مسئله اعتراض کرده و خواستار رسیدگی و تضمین شغلی شدند.

- دهها تن از کارگران شرکت صنایع پلاستیک مرکزی قم دست به اعتراض زدند و با ارسال نامه ای به اداره کار و امور اجتماعی استان قم، خواستار پرداخت حقوق و مزایای خود شدند. در نامه ی کارگران همچنین نسبت به قراردادهای یک ماهه و پرداخت نشدن حق بیمه کارگران نیز اعتراض شده است.

اخراج و بیکار سازی کارگران ادامه دارد

- با واگذاری بخش تولید ترانس در کارخانه تلویزیون "شهاب" به یک شرکت پیمانکاری به نام "الکترومهر"، این بخش که ۳۰ کارگر در آن کار می کنند، در آستانه تعطیلی است.

روز دانشجو و وضعیت کنونی جنبش دانشجویی ایران

و دوم یا هر دو دور نامزدی ریاست جمهوری به خاتمی رأی داده بودند و آن روز خواهان پس دادنش بودند، هر چند چنین امری چه در جمهوری ارتجاعی اسلامی و چه در دمکراتیک ترین جمهوری پارلمانی موجود امکان پذیر نیست. در جمهوری اسلامی تاکنون هیچ انتخابات دمکراتیکی برگزار نشده است و فقط به مردم اجازه می دهند تا در فهرست های از پیش تهیه شده ی شورای نگهبان و دیگر فیلترهای رژیم به کسی و کسانی به عنوان رئیس جمهور و نمایندگان مجلس رأی بدهند که همگی سرسپرده ی نظام هستند. در دمکراتیک ترین نظام های جمهوری و سلطنت مشروطه پارلمانی نیز به مردم حق داده می شود که هر چهار، پنج یا شش سال یک بار رئیس جمهوری، نخست وزیری و وکلای مجلسی را انتخاب کنند، اما به آنان این حق داده نمی شود که هر لحظه اراده کنند، رؤسا و وزرا و وکلا را برکنار و نمایندگان دیگری را برگزینند. در این حکومت ها معمولاً دو حزب وابسته به جناح های چپ و راست بورژوازی با شیوه هایی به مراتب ظریف تر از جمهوری اسلامی و با در دست داشتن بزرگ ترین منابع مالی و گسترده ترین شبکه های رسانه ای به تناوب بر رأس قوای مقننه و مجریه قرار می گیرند و از منافع اقلیت توانمند جامعه دفاع می کنند. تنها در چارچوب یک حکومت شورایی امکان به زیر کشیدن نمایندگان در هر لحظه و در هر سطحی وجود دارد. به هر حال همان دانشجویانی که به خاتمی و اصلاح طلبان رأی داده بودند، امسال خواهان پس دادن رأی هایشان بودند و این به خودی خود نشانی از ارتقای سطح آگاهی جنبش دانشجویی است.

اما آیا مطالبه ی پس دادن آرا به معنای این است که جنبش دانشجویی به آن حدی از اعتلا رسیده است که بتواند به عنوان بخشی از جنبش عمومی توده های مردم ایران در تغییر و تحولات آینده نقش بازی کند؟ اگر شعارهای روز ۱۶ آذر را در دانشگاه تهران مبنا قرار دهیم، متأسفانه می توان گفت که چنین نیست. یکی از شعارهایی که داده می شد شعار رفرا ندوم، رفرا ندوم این است شعار مردم بود و شعار دیگر آزادی، برابری که بر کاغذهایی نقش بسته بود که بر دست چند دانشجو به چشم می خوردند که در راهپیمایی کوتاهی بین دانشکده فنی تا سر دانشگاه تهران شرکت کردند.

اگر امروز اپوزیسیون ارتجاعی سلطنت طلب خواهان باز نویسی تاریخ است تا روز ۱۶ آذر را از تاریخچه ی مبارزات جنبش دانشجویی بزداید، رژیم جمهوری اسلامی هم کوشش فراوانی می کند تا جنایاتش در اردیبهشت ۱۳۵۹ و تیر ۱۳۷۸ را به دست فراموشی بسپارد و با مصادره به مطلوب کردن ۱۶ آذر پرده ساتری بر آن ها بیافکند. پرواضح است که نه اپوزیسیون ارتجاعی سلطنت طلب و نه رژیم ضد انسانی حاکم نخواهند توانست تاریخ را دست کاری کرده تا پایان تاریخی خود را نفی کنند.

محمد خاتمی، رئیس جمهور اسلامی روز ۱۶ آذر امسال تصمیم گرفت تا در اوپسین سال ریاستش بر قوه ی مجریه در جمع گزینش شده ای از تشکلات دانشجویی وابسته به هر دو جناح اصلی رژیم حضور یابد و سخنرانی کند، اما اوضاع همان طوری پیش رفت که این تشکلات برنامه ریزی کرده بودند و مهمانان ناخوانده ای که دانشجویان مستقل از جناح های رژیم بودند خود را به مجلس برنامه ریزی شده ی طرفداران بی قید و شرط نظام تحمیل کردند تا یادآوری کنند که دیگر لاشه ی اصلاح پذیری جمهوری اسلامی هم پوسیده است. این چنین بود که کاسه ی صبر آقای رئیس جمهور اصلاح طلب به سرعت لبریز شد و در حالی که با پررویی زاید الوصفی به دانشجویان درس دمکرات بودن می داد فریاد زد: آدم باشید و گرنه می گویم بیرون تان کنند!

بی اهمیت ترین بخش برنامه ی سالن چمران دانشکده ی فنی دانشگاه تهران همانا سخنان خاتمی بود. شخصی که بار دیگر بر دفاعش از جمهوری اسلامی تأکید کرد و ادعای مسخره ی عدم امکان پذیری برقراری دمکراسی پس از جمهوری اسلامی را مطرح نمود. آیا این ادعا یادآور سخنان شاه نیست که خزعبلاتی مانند پس از «من ایران ایرانستان می شود» را سر می داد؟

بهتر است تجزیه و تحلیل سخنان خاتمی را به هواداران اندک رژیم جمهوری اسلامی، یعنی وابستگان به جناح ولی فقیه و دوم خردادی ها و آگذاریم و در پرتو شعارهای دانشجویان در ۱۶ آذر مختصراً وضعیت کنونی جنبش دانشجویی را بررسی کنیم.

بخشی از دانشجویان مستقل از جناح های جمهوری اسلامی توانستند خود را به برنامه مصادره به مطلوب کردن روز دانشجو تحمیل کرده و پرچمدار اصلاحات آن را به سکه ی یک پول تبدیل کنند. در میان این دانشجویان کم نبودند کسانی که در دور اول



اعتصاب کارگران در آرژانتین

روز ۲۹ نوامبر، ۲۰ هزار کارگر شرکت دولتی تلفن آرژانتین دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. خواست اعتصابیون افزایش دستمزدها به میزان ۲۵ درصد و پذیرش طرح پیشنهادی کارگران برای طبقه بندی مشاغل است. با آغاز این اعتصاب، کارگران مراکز خدمات تلفن در چند شهر بزرگ را اشغال کرده و اعلام نمودند تا تحقق خواسته های خود این مراکز را ترک نخواهند کرد. کارفرما در ابتدا با هرگونه خواست افزایش دستمزدها مخالفت می کرد، اما سرانجام پس از ۵ روز از نمایندگان اعتصابیون دعوت نمود که به پای میز مذاکره بیایند. در این میان کنفدراسیون اتحادیه های کارگری و شورای سراسری کارگران آرژانتین با اعتصابیون اعلام همبستگی نموده و از کارگران دیگر مراکز صنعتی دعوت نمود که در تظاهرات کارگران اعتصابی که در روز ۲۹ نوامبر برگزار می شد، شرکت کنند.

اعتصابات کارگران در سوئیس

روز ۳۰ نوامبر تمامی کارگران کارخانه تولید فیلتر سیگار Filtrona در شهر لوزان سوئیس دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این حرکت در اعتراض به تلاشهای کارفرما برای تعطیل این کارخانه انجام گرفت. هنوز یک سال از فروش این کارخانه به صاحبان جدید، گروه صنعتی Bunzi، نمی گذرد که کارگران خبر تعطیل کارخانه خود را شنیدند. این در حالی است که هنگام خرید این کارخانه صاحبان جدید اعلام نمودند که هیچ کارگری اخراج نخواهد شد. روز ۳ دسامبر بیش از ۵ هزار نفر از کارگران دیگر مراکز صنعتی در مقابل ساختمان این کارخانه تجمع نموده و همبستگی خود را با اعتصابیون اعلام نمودند.

اواسط ماه نوامبر تمامی ۴۰۰ کارگر کارخانه فلز سازی SwissMetal در شهر Reconvilier دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. این اعتصاب در اعتراض به شرایط نامناسب کار و سوء رفتار مدیریت این کارخانه انجام گرفت. اکنون مدتی است که مدیریت کارخانه به بهانه "اصلاح ساختار" کارخانه دست به یکرشته اقدامات خودسرانه زده که نارضایتی تمامی کارگران را به همراه داشته است. در آغاز کارفرما با

هر گونه اعتراض کارگران مخالفت کرده و از اعتصابیون خواست که به فوریت به سر کارهای خود برگردند. برغم فشار های کارفرما، این اعتصاب ادامه یافت و سرانجام پس از ۱۰ روز، کارفرما وادار به عقب نشینی شد و بخش زیادی از خواست کارگران را پذیرفت.

اعتصابات عمومی در ایتالیا

روز ۳۰ نوامبر، میلیونها نفر کارگر در سراسر ایتالیا دست به یک اعتصاب ۴ ساعته زدند. دولت دست راستی این کشور در تلاش است که تا پایان سال ۲۰۰۵ بودجه دولت را از طریق صرفه جویی در هزینه های مربوط به خدمات شهری کاهش دهد. همزمان با این اقدامات، قیمت بلیط وسائط نقلیه عمومی افزایش یافته و ثروتمندان هم از تخفیف های مالیاتی بیشتری برخوردار می شوند. این طرح های دولت خشم کارگران را برانگیخت. اعتصاب عمومی روز ۳۰ نوامبر، حمل و نقل شهری و یکرشته مراکز تولیدی و خدماتی را به تعطیل کامل کشاند. در همین روز در چند شهر تظاهرات وسیعی برگزار شد. در شهر میلان بیش از ۱۰۰ هزار نفر در خیابانها به راه پیمانی پرداختند. علاوه بر این در شهرهای رم، تورینو و نیز هم دهها هزار نفر با برپائی تجمعات اعتراضی مخالفت خود را با این طرح دولت به نمایش گذاشتند.

اعتصابات کارگران در آمریکا

بیش از ۱۳۰۰ نفر کارگر نیروگاه برق Jersey Central Power در ایالت نیوجرسی روز اول دسامبر دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. مذاکرات میان کارگران و نمایندگان کارفرما از ماه سپتامبر ادامه داشته، ولی هیچ توافقی در این مدت به دست نیامده است. کارگران با افزایش سهم بیمه درمانی خود مخالفند و میگویند که کارفرما باید همچون گذشته سهم بیشتری از بیمه درمانی کارگران را پرداخت نماید. مذاکرات بین نمایندگان کارگران و کارفرما نیمه شب ۳۰ نوامبر به بن بست رسید و کارگران بلافاصله دست به این اعتصاب زدند. این اعتصاب در ۳۰ سال گذشته بی سابقه بوده و با ادامه این اعتصاب بیش از یک میلیون منزل مسکونی و مراکز صنعتی در مناطق شمال ایالت نیوجرسی در خاموشی فرو رفت.

اعتصابات باراندازان در هائیتی

روز اول دسامبر بیش از ۱۲۰۰ نفر کارگر بندر پورتو پرنس در هائیتی دست به یک

اعتصاب نامحدود زدند. کارگران خدمات این بندر نیز پس از چند روز در همبستگی با همزنجیران خود دست به اعتصاب زدند. با آغاز این اعتصاب دهها کشتی باربری به انتظار تخلیه بار خود در مدخل ورودی این بندر به انتظار ماندند. باراندازان اعتصابی خواهان افزایش دستمزدها به میزان ۱۰۰٪ هستند. افزایش روزمره قیمت کالاهای اساسی بخش بیشتری از دستمزد ناچیز کارگران را بلعیده و برغم ساعتها کار طاقت فرسا، فقر و گرسنگی دائم در حال گسترش است و همین امر کارگران را به مبارزه واداشته است.

اعتصابات کارگران راه آهن دنرورژ

روز ۶ دسامبر تمامی کارگران راه آهن دولتی نروژ دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. مدیریت راه آهن این کشور اخیرا اعلام نمود که طرحی در دست تهیه دارد که بر مبنای آن بخشی از خدمات راه آهن به بخش خصوصی واگذار خواهد شد. اعلام این خبر نارضایتی کارگران و اعتصاب آنان را به دنبال داشت. بر اساس این طرح که تا سال ۲۰۱۰ اجرا خواهد شد، بیش از ۱۰۰۰ کارگر اخراج خواهند شد. اعتصابیون مخالف اخراج ها و خصوصی سازی راه آهن هستند.

اعتصابات کارگران در کره جنوبی

اوایل ماه اکتبر، تمامی کارگران کارخانه نایلون سازی Capro در شهر سنول، دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. پس از ماهها اقدامات خودسرانه و پلیسی مدیریت علیه فعالین کارگری و مخالفت با خواست افزایش دستمزدها، کاسه صبر کارگران را لبریز شد و این اعتصاب آغاز گردید. در آغاز، کارفرما راه تهدید اعتصابیون و در هم شکستن اعتصاب را در پیش گرفت. اما مقاومت یکپارچه کارگران، که هر روز در مقابل درب ورودی کارخانه تجمع می کردند، هیچ شکی برای مدیریت نگذاشت که راه مقابله با اعتصابیون نتیجه ائی در بر نخواهد داشت. این اعتصاب سرانجام پس از ۴۷ روز، مقاومت سرمایه داران را در هم شکست و خواست افزایش دستمزدها و منع تعقیب فعالین کارگری از سوی کارفرما پذیرفته شد.

کمک مالی

هامبورگ مازیار ۶۰ یورو

از صفحه ۲

رفراندوم،

موجی که به سرعت فرو خواهد

مردم و بی ربطی آن به سطح خواست های کارگران و زحمتکشان نتایجی رانیز در پی داشت.

نخست این که طرح مجدد این شعار، مرزهای تصنعی و پوست پیزی سابقا موجود میان گرایش ها و گروه بندی های مختلف بورژوائی و مدافعان نظم سرمایه داری موجود رادر یک چشم بهم زدن در هم ریخت و سلطنت طلبان، جمهوریخواهان، ملی- مذهبی ها، دوم خردادی ها، لیبرال- رفرمیست های "چپ" نما و امثال آنها، همه را کنار هم و در یک جبهه قرار داد!

دوم اینکه طرح دوباره شعار رفراندوم، وفاق عمومی گروه بندی های سیاسی بورژوائی در این مورد، زمینه را برای بهره برداری سیاسی آمریکا و سایر دول امپریالیستی از وضعیت موجود فراهم تر می سازد تا در تعقیب برنامه های دراز مدت خود برای شکل دهی به یک آلترناتیو فراگیر و متشکل از کلیه گروه بندی های سیاسی بورژوائی و مدافعین نظم موجود، به سود خویش از آن بهره برداری نمایند.

معهدا مستقل از این نتایج و صرف نظر از این که شعار رفراندوم و مجلس مؤسسان دوباره در چه شرایطی دارد مطرح می شود، هم اکنون این واقعیت در برابر چشم همگان قرار گرفته است که جریان مبارزه طبقاتی، تمامی گروه بندی های بورژوائی و حامیان آنها را که دارای استراتژی واحدی هستند و از حفظ نظم سرمایه داری موجود دفاع می کنند، در عرصه شعارها و تاکتیک ها نیز به هم نزدیک تر می سازد و این شعارها و تاکتیک ها را بیش از پیش برهم منطبق می سازد.

در برابر وضعیت موجود، کمونیست ها و همه نیروهای انقلابی و چپ رادیکالی که برای رهایی واقعی کارگران و زحمتکشان تلاش و مبارزه می کنند، باید صفوف خود را متحدتر و متمرکز تر سازند. شعارهای عوام فریبانه بورژوازی را افشاء و تلاش های مذبوحانه نمایندگان آن برای حفظ نظم استثمار و استثمارگران موجود و تحمیل نهادهای بورژوائی بر کارگران و زحمتکشان را خنثا سازند.

مجدانه تر از گذشته، ما باز هم باید در برابر رفراندوم و حک و اصلاح نظام حاکم برای حفظ آن، از انقلاب و سرنگونی و درهم شکستن تمامی نهادهای و ارگان های بوروکراتیک- نظامی و در برابر مجلس مؤسسان و نهادهای پارلمانتاریستی و بورژوائی، از شوراها، دمکراسی شورائی و کنگره سراسری شوراها نمایندگان دفاع نموده و آن را تبلیغ و ترویج کنیم.

- روز دوشنبه ۹ آذر دوکارگر چاه کن، هنگام کار در چهارراه پاسداران تهران، دچار گازگرفتگی شده و جان خود را از دست دادند. کارگر سوم که برای نجات همکاران خود به داخل چاه می رود نیز دچار مسمومیت ناشی از گاز می شود و او نیز جان خود را از دست می دهد.

- دوشنبه ۱۶ آذر یک کارگر افغانی در اثر ریزش دیواره یک استخر در تهران جان خود را از دست داد.

- شنبه ۱۴ آذر با غرق شدن یک لنج تجاری در خلیج فارس، ۱۰ کارگر خدمه آن جان خود را از دست دادند.

چند خبر کوتاه

- کارکنان و کارگران بیمارستان راضیه فیروزکوه بیش از ۵ ماه است حقوق نگرفته اند. دو ماه پیش به پرسنل این بیمارستان وعده داد شده بود که حقوق های عقب افتاده کارکنان پرداخت می شود که به این وعده عمل نشده است.

- کارفرمای کارخانه "زمان صنعت" وابسته به شرکت "زمان الکتریک" در استان خراسان بیش از ۳ ماه است دستمزد کارگران را نپرداخته است.

نیکاراگوئه : ۲۵ سال پس از انقلاب

محسوس اوضاع به نفع جبهه ساندنیست داشت. برغم شرکت کمتر از ۵۰ درصد دارندگان حق رای در انتخابات ماه نوامبر، اما پیروزی بزرگی نصیب کاندیداهای جبهه ساندنیست شد. در این انتخابات نامزدهای جبهه ساندنیستها در ۸۴ شهر به عنوان شهردار انتخاب شدند و تعداد شهرداران احزاب بورژوائی از ۹۴ به ۵۵ نفر کاهش یافت.

این وضعیت نشان از چرخشی بزرگ در فضای سیاسی در این کشور دارد. در سال ۲۰۰۶ توده های کارگر و زحمتکش نیکاراگوئه رئیس جمهور این کشور را انتخاب خواهند کرد. پیروزی اخیر ساندنیستها امید تحولات را در دل مردم زجر دیده این کشور روشن ساخته و نشان از بن بست سیاستهای اقتصادی تحمیلی از سوی امپریالیستها و رویگردانی توده ها از احزاب بورژوائی دارد. اما باید دید که این روند رادیکالیزه شدن توده ها می تواند تاثیری بر سیاستهای جبهه ساندنیست داشته باشد. اکنون صحبت از تعیین رهبری جدید برای این جبهه است. بدون شک نزدیک تر شدن انتخابات ریاست جمهوری رادیکالیزه شدن جنبش توده ها را به دنبال خواهد داشت. این وضعیت هم بی تردید انعکاس محسوس در میان گرایشهای مختلف این جبهه خواهد داشت.

اخباری از ایران

لازم به ذکر است که مالک اصلی کارخانه شهاب، بنیاد مستضعفان است که برای کاهش هزینه ها، از یک سال پیش خطوط پرس و مدار چاپی کارخانه را به شرکت های پیمانی متعلق به خود واگذار نموده است.

- مدیریت شرکت "روکش پلاستیک اکیباتان" همدان، ۱۵ کارگر این شرکت را اخراج و آن را تعطیل کرد. این شرکت اخیرا به بخش خصوصی واگذار شده بود.

- ۲۲ تن از کارگران شرکت "ول سرویس ایران" دفتر بوشهر، توسط مدیرعامل شرکت اخراج شدند. این کارگران نسبت به اقدام مدیر عامل شرکت شدیداً اعتراض دارند و خواهان بازگشت به کارند.

- باوجود آن که حدود چهار ماه از تعطیلی کارخانه آرد اکیباتان همدان می گذرد، ۳۱ کارگر این واحد، همچنان بلاتکلیف و بیکارند.

- مدیر عامل "شرکت تولیدی "فازنام" واقع در ۲۶ کیلومتری جاده تبریز، ۴ کارگر این شرکت را اخراج نمود و درصدد آن است که شمار دیگری از کارگران که بیش از ۱۳ سال سابقه کار دارند رانیز اخراج سازد و نیروهای جدیدی را جایگزین آنها نماید.

- کارخانه "زشته طلانی" مشهد در آستانه تعطیلی است. شصت در صد کارگران قراردادی این کارخانه، پس از پایان مهلت قرارداد، اخراج شده اند. همچنین ۹ تن از کارگران رسمی شرکت، به بهانه اصلاح ساختار، از کار اخراج و موقتا به بیمه بیکاری معرفی شده اند.

- "چینی هیس" واقع در استان زنجان از اول فروردین سال جاری تعطیل شده است. از ۷۲۰ کارگر این کارخانه ۴۷۰ نفر رسمی و مابقی قراردادی بوده اند. با وجود آن که شرکت قول داده بود دو ماه سنوات را به کارگران بپردازد، اما تاکنون هیچگونه اقدامی در این زمینه به عمل نیاورده است.

سوانح ناشی از کار

- صبح روز شنبه (۱۰ آذر) در اثر نشست گاز sh2 در کارگاههای فاز ۴ و ۵ میدان گازی پارس جنوبی در منطقه عسلویه بوشهر، ۱۹ تن از کارگران مصدوم شدند. آخرین خبرها حاکی از آن است که ۱۰ تن از این کارگران جان خود را از دست داده اند. در عسلویه بیش از ۵۰ هزار کارگر ایرانی و غیر ایرانی مشغول به کارند که توسط شرکت های پیمان کاری به کار گرفته شده اند. حدود ۴ هزار کارگر ایرانی در این منطقه در شرایطی بسیار دشوار، غیر بهداشتی و نا امن کار می کنند که دستمزدهای ناچیز آنها نیز با تاخیر زیاد پرداخت می شود.

روز دانشجو و وضعیت کنونی جنبش دانشجویی ایران

هفت هشت سال پیش، اصلاح پذیری رژیم جمهوری اسلامی به اعتراف برخی از طرفدارانش مانند محسن آرمین به این خاطر مطرح شد تا از جان گرفتن و گسترش جنبش های اعتراضی توده ای، مانند آن چه در برخی از شهرهای ایران اتفاق افتاده بودند، جلوگیری به عمل آید و این توهم ایجاد گردد که بدون تغییر نظم کنونی و بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می توان شاهد تحولاتی بود یا می توان مطالبات کارگران و زحمتکشان را متحقق نمود. بی جهت هم نبود که نه فقط جناحی از رژیم و رسانه های دولتی فارسی زبان برون مرزی که تمام اپوزیسیون بورژوازی، از جمهوریخواهان گرفته تا سلطنت طلبان، به این توهم دامن زده و تمام تلاششان را برای القای اصلاح پذیری جمهوری اسلامی تا دور دوم نامزدی خاتمی برای ریاست جمهوری، دور اول شوراهای اسلامی شهر و روستا و دور ششم مجلس شورای اسلامی کردند. اکنون همگان، حتی همان اپوزیسیون و برخی از اصلاح طلبان حکومتی به شکست اصلاحات در جمهوری اسلامی اعتراف می کنند. با این حال همین جناح های درون و برون حکومتی امروز چنین مطرح می کنند که گویا رفراندوم تغییر قانون اساسی می تواند کارساز باشد و با تغییر و تحولاتی همراه گردد. صرف نظر از این که شعار رفراندوم آنان کاملاً بی پایه و اساس است، یکی از اهداف مطرح کنندگانش خانه نشین کردن مردم و جلوگیری نمودن از جنبش های اجتماعی ست. برعکس آن چه برخی از دانشجویان در روز ۱۶ آذر گفتند رفراندوم نه شعار مردم که شعار سلطنت طلبان و جمهوریخواهان رنگارنگ است که در بهترین حالت برنامه اشان تغییر رژیم سیاسی بدون دست بردن به نظم اقتصادی - اجتماعی ست.

شعار دیگری که در مراسم بیرون از سالن چمران در دست برخی از دانشجویان به چشم می خورد آزادی، برابری بود. این شعار را نیز می توان به نوعی روی دیگر سکه ی شعار رفراندوم دانست. زیرا آزادی، برابری نه امروزی بلکه شعاری ست که بیش از دوپست سال پیش در دست بورژوازی نوپا و در آن زمان مترقی قرار گرفت و با آن انقلاب کبیر فرانسه رخ داد. انقلابی که از ۱۷۸۸ میلادی آغاز و تا ۱۷۸۹ امتداد یافت. این انقلاب که در سطحی ملی رخ داد، بازتابی بین المللی یافت و تمام دموکراسی های غیرمستقیم و غیرمشارکتی کنونی، چه در شکل جمهوری پارلمانی (نمونه ی فرانسه) یا در شکل سلطنت مشروطه (نمونه ی

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان

از اعتصاب و مطالبات کارگران ایران خودرو حمایت کنیم! عنوان اطلاعیه ای است که در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۸۳ از سوی سازمان انتشار یافت. در این اطلاعیه آمده است:

کارگران و کارکنان پیمانکاری اداره تحویل شرکت ایران خودرو، در اعتراض به قراردادهای موقت و برای احقاق حقوق خود، دست به اعتصاب زدند. اعتصاب کارگران و کارکنان این بخش که از دو روز پیش آغاز شده است، همچنان ادامه دارد. آخرین خبرها حاکی از آن است که بر اثر اعتصاب کارگران در اداره تحویل شرکت ایران خودرو، برخی از بخش ها و خطوط دیگر این شرکت نیز به حالت تعطیل در آمده اند. در بخش دیگری از این اطلاعیه گفته شده است:

ایران خودرو، یکی از شرکت های است که اکثر بخش های آن توسط شرکت های متعدد پیمانکاری اداره می شود. بی حقوقی و فشار کار در این واحد آن قدر زیاد است که تاکنون چندین نفر از کارگران در حین انجام کار و به علت فشار کار جان خود را از دست داده اند. کارگران اعتصابی خواستار برچیده شدن شرکت های پیمانکاری، لغو قراردادهای موقت، استخدام رسمی و برخورداری از حقوق و مزایای کارگران رسمی هستند. در پایان اطلاعیه آمده است: سازمان فدائیان (اقلیت)، از اعتصاب کارگران ایران خود روحمایت می کند و خواهان تحقق فوری مطالبات آنهاست.

و اجتماعی اش تلاش کند چاره ای ندارد تا به پیروزی انقلاب یاری رساند که سرنگونی جمهوری اسلامی با یک اعتصاب عمومی سیاسی و یک قیام مسلحانه توده ای تنها بخشی از آن و طرح بدیل آن که یک حکومت شورایی عموم توده های کارگر و زحمتکش است بخش مهم تر آن است. آیا جنبش دانشجویی در چنین مسیری گام خواهد گذاشت؟ آری، اگر و اگر دانشجویان کمونیست و چپ انقلابی تلاش و مبارزه ی خود را دو چندان کنند و به ویژه با جنبش کارگری پیوندهای گسست ناپذیر برقرار نمایند. زیرا رهبری و به قدرت رسیدن طبقه ی کارگر تنها شرط برقراری دموکراسی شورایی، کار، نان و آزادی در ایران است.

انگلستان) از درون همان انقلاب سربر آورند. انقلاب کبیر فرانسه در اساس حاصل تلاش های طبقه ای جدید به نام بورژوازی بود که با تکیه بر بخش کوچکی از اشرافیت لیبرال و توده های مردمی آن زمان، یعنی دهقانان و پیشه وران با شعار آزادی و برابری مدنی به میدان آمد تا به اقتصاد سرمایه داری اجازه ی رشد و تعالی بدهد. این انقلاب توانست با شعار آزادی و برابری و با توجه به بحران های اقتصادی و سیاسی آن زمان که همراه با تغییر و تحولاتی از قبیل رشد جمعیت و شهرنشینی بود نظام فئودالی و استبداد سلطنتی را کنار زند و خود به عنوان طبقه ی ستمگر جدید بر مسند قدرت بنشیند. از آن زمان به بعد و به تدریج رسالت تاریخی طبقه ی بورژوا پایان یافت و طبقه ی کارگر به عنوان طبقه ای بالنده به جلوی صحنه آمد. حتی در آن دورانی که بورژوازی شعار آزادی و برابری مدنی را مطرح کرد به هیچ وجه منظورش برابری اقتصادی و اجتماعی نبود، در غیر این صورت جمهوری بورژوازی دمکراتی مانند فرانسه تا همین امروز شعار «آزادی، برابری، برادری» را بر تمام ساختمان ها و سربلگ های دولتی حفظ نمی کرد. جمهوری فرانسه این شعار را هنوز سر می دهد، در حالی که بیش از ۱۰٪ جمعیت فعال این کشور بیکار هستند، ۴۰۰ هزار نفر بی خانمان می باشند و ۴ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می کنند. امروز هر چند آقایان برلوسکونی، شیراک و بلر مانند آحاد جامعه دارای یک رأی (برابری مدنی) هستند اما اولی صاحب نود درصد کانال های تلویزیونی ایتالیا، دومی دوست نزدیک رئیس اتحادیه کارفرمایان فرانسه و سومی بر خلاف نظر اکثریت قاطع مردم انگلستان همدست بوش، جنایتکار جنگی آمریکایی ست. لذا امروز پس از بیش از دو سده، شعار آزادی، برابری نمی تواند مبین تغییرات اساسی باشد که جامعه ی در شرف انقلاب ایران بدان نیازمند است. تغییر و تحولات بنیادین در صورتی می توانند در ایران رخ دهند که نه فقط برابری مدنی که برابری اقتصادی و اجتماعی مد نظر قرار گرفته شوند. پرواضح است که بورژوازی عقب مانده ی ایران نه می خواهد و نه می تواند به چنین برابری تن دهد و به همین دلیل شعار آزادی، برابری روی دیگر شعار رفراندوم است و با توجه به روند اعتلای جنبش توده های کارگر و زحمتکش ایران توانایی آن را ندارد که به شعار این جنبش تبدیل شود.

امروز هر آن کس و هر جریان سیاسی و هر جنبشی، از جمله جنبش دانشجویی، که می خواهد در جهت برون رفت جامعه ی ایران از بحران های ژرف اقتصادی، سیاسی

نیکاراگوئه : ۲۵ سال پس از انقلاب

همزمان سازمانهای توده انی وابسته به جبهه ساندنیستها امر سازماندهی جوانان، زنان، معلمان و دیگر اقشار جامعه را در دستور کار خود قرار دادند. اما برغم تمام این تلاشها و عقب نشینی ها، اوضاع آنطور که جبهه ساندنیستها می خواست نشد. مبارزات سازمانهای چریکی در کشورهای همسایه یعنی السالوادور و گواتمالا، تحت تاثیر انقلاب نیکاراگوئه، دامنه وسیعی گرفت. در این شرایط، امپریالیسم آمریکا، تلاش خود را برای درهم شکستن انقلاب نیکاراگوئه تشدید نمود.

در سال ۱۹۸۱ احزاب جمهوریخواه در انتخابات ریاست جمهوری، یکی از مرتجع ترین نمایندگان خود در دهه های اخیر یعنی رونالد ریگان را روانه کاخ سفید کرد، و وی نیز بلافاصله دولت ساندنیستها را "دیکتاتور" خوانده و وظیفه تمامی "آزادیخواهان" جهان را کوتاه کردن شر این رژیم "اهریمنی" از سر مردم نیکاراگوئه اعلام نمود. معنی این تهدیدات آشکار روشن بود. در مدت کوتاهی هندوراس به پایگاه نظامی امپریالیستها در جنگ علیه دولت ساندنیستها تبدیل شد. هزاران مستشار نظامی آمریکا به این کشور گسیل شدند تا وظیفه آموزش نظامی و سیاسی ضد انقلابیون نیکاراگوئه - کنترا - را بر عهده گیرند.

مسئولیت مستقیم پیشبرد سیاستهای جنگ طلبانه و ضد انقلابی امپریالیستها هم به سفیر آمریکا در هندوراس سپرده شد. این شخص هم کس دیگری جز آقای جان نگر و پونته نبود که هم اکنون سفیر آمریکا در عراق اشغالی ست و وظایفی مشابه وظایف خود در هندوراس رابه عهده دارد. مقایسه اقدامات امپریالیستها در نیکاراگوئه با وضعیت فعلی عراق به خوبی نشانگر یکرشته نقاط مشترک در استراتژی امپریالیستهاست.

پس از تجهیز و تشکیل ارتشی مرکب از ضد انقلابیون نیکاراگوئه جنگ تمام عیاری علیه حکومت نوپا و انقلابی نیکاراگوئه به راه افتاد. همزمان با این جنگ دولت آمریکا هم تحریم اقتصادی خود علیه نیکاراگوئه را آغاز نمود و در تمام محافل بین المللی نیز دیگر کشورهای جهان زیر فشار سیاسی و دیپلماتیک قرار گرفتند تا تمامی روابط سیاسی و اقتصادی خود با نیکاراگوئه راقطع کنند.

این جنگ جنایتکارانه در طول ۱۰ سال بیش از ۴۰ هزار کشته به جای گذاشت و دولت ساندنیستها را وادار نمود تا بیش از ۶۰ درصد از کل بودجه خود را صرف تامین هزینه های این جنگ تحمیلی کند. امپریالیستهای جنایتکار بیشرمانه اعلام نمودند که باید سرنوشت انقلاب و مردم نیکاراگوئه را درس عبرتی برای توده های زجر کشیده دیگر کشورهای آمریکای لاتین کنند. همزنجیران کارگران و زحمتکشان نیکاراگوئه باید ببینند که چه مجازاتی در انتظار کسانی است که بخوانند شر امپریالیستها را از سر خود کم کنند و زندگی بهتر و انسانی تری برای خود بنا کنند. همزمان با تشدید فشارهای روزافزون نظامی، اثرات تحریم اقتصادی آمریکا نیز شروع به خونمائی کرد. با وجود تمام این فشارهای

کمرشکن اقتصادی و سیاسی، روحیه انقلابی توده ها هیچ افنی نکرد و در انتخابات سال ۱۹۸۴ رهبر جبهه ساندنیستها، دانیل اورتگا، بیش از ۶۵ درصد آرای انتخابات ریاست جمهوری را به خود اختصاص داد. این انتخابات از سوی ناظران بین المللی یکی از دمکراتیک ترین انتخابات این قاره خوانده شد.

برغم پیروزی ساندنیستها اما حملات ضد انقلابیون کنترا، به بهانه غیر قانونی بودن این انتخابات، علیه انقلاب متوقف نشد و حجم کمکهای مالی و تجهیزاتی دولت آمریکا هم هر روز افزایش یافت. زمانی هم که اقدامات جنایتکارانه کنتراهای نیکاراگوئه از سوی محافل بین المللی محکوم شد، دولت ریگان راه جدیدی را برای کمک رسانی به ضد انقلابیون کنترا پیدا کرد. این بار رژیم جمهوری اسلامی به یاری ضد انقلابیون شتافت. دولت ریگان در خفا و به بهانه آزادی گروگانهای آمریکائی تجهیزات نظامی مورد نیاز رژیم جمهوری اسلامی را به ایران صادر کرد و در مقابل، دولت جمهوری اسلامی قیمت تجهیزات خریداری شده را به ضد انقلابیون کنترا پرداخت نمود. این امر به خوبی نشانگر وحدت جهانی جبهه ضد انقلاب علیه تلاشهای فداکارانه توده های زجر کشیده مردم نیکاراگوئه برای بنای یک زندگی بهتر بود.

بیش از ۱۰ سال فشار کمر شکن اقتصادی و اقدامات جنایتکارانه ضدانقلابیون کنترا و تردید های خرده بورژوازی رهبری جبهه ساندنیست در عرصه تعمیق انقلاب و سازماندهی اقتصاد به نفع توده های کارگر و زحمتکش سرانجام صبر و تحمل توده ها را از بین برد و زمینه ساز پیروزی ویولتا چامورو، کاندیدای حزب محافظه کار، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۰ شد. او به توده های مردم وعده داده بود که در صورت پیروزی او سبیل کمکهای اقتصادی آمریکا برای بازسازی اقتصاد درهم شکسته نیکاراگوئه به این کشور سرازیر شده و مدت کوتاهی نخواهد کشید که دموکراسی در این کشور برقرار شده و پی آمدهای ۱۰ سال جنگ و نابودی به دست فراموشی سپرده خواهد شد.

با پیروزی چامورو، اکنون نیکاراگوئه نیز به مجموعه کشورهای آمریکای لاتین پیوسته بود که محافل مالی امپریالیستی در حال بنای ساختمان "بهشت نئولیبرالیسم" در آنها بودند.

اما مدت زمان زیادی لازم نبود تا روشن شود که بهبود شرایط اقتصادی چیز دیگری جز نئولیبرالیسم هار و عنان گسبخته، یعنی باز گذاشتن دست سرمایه داران آمریکائی در چپاول توده های فقر زده نبوده و دموکراسی هم به زبان سرمایه داران و تحت شرایط نئولیبرالیسم اقتصادی چیز دیگری جز گسترش حیرت آور ارتشاء و فساد مالی و اداری نیست. توده های کارگر و زحمتکش که خواهان استقلال، عدالت اجتماعی و حق تعیین سرنوشت خود بودند، در غیاب یک حزب قدرتمند کمونیست فریب دستگاههای تبلیغی سرمایه داران را خورده و به کسی رای دادند که به جای بهبود شرایط اقتصادی و عدالت اجتماعی، جهنمی زمینی برای توده ها و بهشتی برای سرمایه داران بر پا کرد.

دولت جدید تحت نظارت و فرمان محافل مالی امپریالیستی به شکلی سیستماتیک اقدام به تخریب اقتصاد صدمه دیده و ضعیف این کشور کرد.

کشت محصولات کشاورزی، نظیر قهوه، که منبع کسب درآمد ناچیزی در بازار بین المللی بود به سرعت متوقف شده و کشت محصولات دیگری که نقشی در صادرات ندارند، جای آنها را گرفت. در حالیکه در آمریکا و اروپا، دولت با پرداخت میلیونها دلار سوسپید به کشاورزان یاری می رساند، سرنوشت میلیونها دهقان فقر زده نیکاراگوئه بدون پشتیبانی کمک مالی به مکانیزم بازار واگذار شد. تمامی دستاوردهای اقدامات اصلاحی که دولت ساندنیستها در طول ۱۰ سال حکومت خود به نفع دهقانان فقیر و زحمتکش انجام داده بود، یکی پس از دیگری از آنها باز پس گرفته شد و تعاونی های کشاورزی در غیاب حمایتهای مالی دولت، یکی بعد از دیگری ورشکست و از گردونه خارج شدند. ورشکستگی دهقانان مهاجرت آنان به شهرهای بزرگ را در پی داشت. مهاجرت دهقانان به شهرها، کمربندهای فقر در حاشیه شهرها را گسترش داده و معضلات اجتماعی بیشماری را بوجود آورد. این تضییقات آشکار اقتصادی به همراه محرومیت کامل از یک شبکه تامین اجتماعی، حرکات اعتراضی متعددی را در میان دهقانان نیکاراگوئه دامن زده که اشکالی از قبیل اشغال زمینهای مزروعی مالکین تا اشغال و مسدود ساختن راههای ارتباطی را در پی داشته است. در همین ماه نوامبر بیش از ۵ هزار دهقان فقیر به همراه زنان و کودکان خود از شهر ماناگالپا، مرکز ویران شده کشت قهوه این کشور، به سمت ماناگوا، پایتخت نیکاراگوئه، راه پیمائی کردند و خواستار رسیدگی به اوضاع فلاکت بار خود شدند. این مصائب و مشکلات اقتصادی، ارتشاء و رشوه خواری در دستگاه دولت را به امری معمول و روزمره بدل ساخته است. در عرصه صنعت نیز امپریالیستها سیاست خصوصی سازی کارخانجات و مراکز تولیدی را هم در دستور کار دولت قرار دادند و در طول یک دهه بیش از ۳۰۰ کارخانه و مرکز تولیدی به سرمایه داران خصوصی واگذار شد.

در یک کلام نیکاراگوئه همچون ارژانتین، هندوراس، السالوادور به مرکز کاربست سیاستهای نئولیبرالها تبدیل شد و اکنون میلیونها کارگر و زحمتکش هیچ تردیدی ندارند که در صورت ادامه این سیاستها تنها مرگ و تباهی و نیستی در انتظار آنها خواهد بود. توده های مردم، دیگر صبر و تحمل را از دست داده و هیچ امیدی هم به احزاب ریز و درشت بورژوازی مدافع نظم موجود، نیست. بحران اقتصادی بیکاری عظیمی را به همراه داشته است. تقریباً تمامی صنایع این کشور از تولید باز مانده و کارگران در فقر و فلاکت مطلق روزگار می گذرانند. تعداد بیکاران هر لحظه در حال افزایش است و اعتصاب و اعتراض در میان دیگر اقشار جامعه نظیر معلمان، جوانان، دانشجویان و بیکاران دامنه وسیعی دارد.

برغم تمام این مصائب اما آتش مبارزه خاموش نشده و نسیم تحولات در نیکاراگوئه نیز در حال وزیدن است. انتخابات اخیر شهرداری، که در اواخر ماه نوامبر برگزار شد، نشان از تغییر

نیکاراگوئه : ۲۵ سال پس از انقلاب

۱۹۲۷، تفنگداران دریایی آمریکا دوبار خاک این کشور را به اشغال خود درآورده و اعتراضات توده های مردم را با سرنیزه و گلوله درهم شکستند. از اواخر سالهای ۲۰ قرن گذشته، مبارزات مردم علیه اشغال خارجی تحت رهبری آگوستو ساندینو، کارگر مزارع نیشکر برده داران آمریکائی، شکل مسلحانه به خود گرفت. برغم ترور ساندینو توسط عوامل پلیس، مبارزات مسلحانه علیه اشغالگران خارجی ادامه یافت و سرانجام امپریالیستها تحت فشار جنبش توده ائی در سال ۱۹۳۳ و ادار به ترک خاک این کشور شدند. خروج نیروهای نظامی امپریالیستها اما رهائی و آزادی مردم را در پی نداشت. هر چند دیو استعمار به همت مبارزات توده ها بیرون رفت، اما فرشته استقلال و آزادی جایگزین آن نشد. این بار امپریالیستها به حربه تازه ائی متوسل شدند. پس از ترک خاک نیکاراگوئه امپریالیستها حکومت دست نشانده ائی مرکب از عوامل داخلی خود را در این کشور به راه انداختند و در تبلیغات خود چنین وانمود کردند که رژیم جدید تبلورخواست استقلال طلبانه مردم نیکاراگوئه است. رهبری این حکومت پوشالی را هم فرمانده سابق گارد ملی نیکاراگوئه (بخوان: گارد جاویدان) عهده دار شد. این نیروی نظامی که تحت رهبری مستشاران آمریکائی تربیت شده بود، دیکتاتوری خشن و لجام گسیخته خانواده سوموزا را به مردم نیکاراگوئه تحمیل کرد. حکومت دست نشاندهگان امپریالیسم ۴۳ سال به طول کشید و در این مدت فقر و گرسنگی و سرکوب تنها دستور این رژیم برای توده های مردم بود. برای روشن شدن شکاف عمیق فقر و ثروت در اینجا کافیتس اشاره کنیم که در سالهای اوائل دهه ۷۰ قرن گذشته ۴۲ درصد زمینهای زراعی در مالکیت زمینداران بزرگی بود که تنها ۵/۱ درصد جمیعت این کشور را تشکیل می دادند.

از اواخر همین دهه، مبارزات مردم علیه رژیم سوموزا اوج تازه ائی گرفت. در حالیکه جناحهای مختلف بورژوازی از تعمیق جنبش توده ائی هراسان بوده و راه اصلاح رژیم از بالا و بدون دخالت توده ها را موعظه می کردند، توده های فقر زده و گرسنه کارگر و دهقان بیش از پیش به مبارزه مستقیم و انقلابی تحت رهبری ساندینستها برای در هم شکستن رژیم دیکتاتوری روی می آوردند.

در این زمان نظرات مختلفی در جبهه ساندینستها مطرح بود. بخشی متأثر از انقلاب کوبا معتقد به مبارزه مسلحانه گروههای پیشاهنگ برای دامن زدن به جنبشهای اعتراضی توده های کارگر و زحمتکش بودند، و بخش دیگری با نام "گرایش کارگری" نقش طبقه کارگر در تحولات انقلابی را عمده و تعیین کننده می دانستند. گرایش عمده

و مسلط این جبهه اما به ترکیبی از مبارزات مسلحانه پیشاهنگ و پیوند این مبارزات با جنبش اعتراضی توده ها باور داشت، اما درعین حال این گرایش در تحولات آتی نقشی هم برای بورژوازی ناراضی از دیکتاتوری وابسته سوموزا قائل بود که این آخری باشنه آشیل این گرایش در سالهای پس از پیروزی انقلاب شد. رژیم دیکتاتوری سوموزا که مرگ خود را نزدیک می دید، ارتش را تا دندان به سلاحهای آمریکائی و اسرائیلی مجهز کرده و قصد داشت که جنبش اعتراضی توده های جان به لب رسیده را به هر قیمت ممکن سرکوب کند. اما کارگران و زحمتکشان این بار تصمیم خود را گرفته بودند و به مبارزات خود بدون لحظه ائی وقفه ادامه دادند. سرانجام و برغم کشتار بیش از ۵۰ هزار نفر از کارگران و زحمتکشان به دست ارتش دست ساز آمریکا، رژیم این کشور در هم شکسته شد و سوموزا به اربابان خود در آمریکا پناهنده شد.

با کسب قدرت سیاسی دولت انقلابی ساندینستها با دو مسئله اساسی روبرو بود. از یک سو توده های کارگر و زحمتکش که با مبارزات بی وقفه خود رژیم دیکتاتور را در هم شکسته بودند، خواستار تحقق فوری مطالبات ضد امپریالیستی-دموکراتیک خود بودند و از سوی دیگر امپریالیسم آمریکا در کمین نشسته بود تا در صورت تعرض دولت انقلابی ساندینستها به حریم مقدس سرمایه، جنگی جنایتکارانه و همه جانبه را علیه دولت جوان و نوپای نیکاراگوئه آغاز کند. در این شرایط دولت نیکاراگوئه راه عدم تحریک دولت آمریکا را برگزید. به این ترتیب برای پاسخ گویی به مطالبات فوری توده ها، تمامی ثروتهای متعلق به خانواده سوموزا، که بیش از ۴۰ درصد تولید ناخالص ملی نیکاراگوئه را تشکیل می داد، ملی اعلام شد و در عین حال بورژوازی ملی این کشور ترغیب و تشویق شد که در صنایع دولتی سرمایه گذاری کند. به این ترتیب جبهه ساندینستها امیدوار بود که شر اقدامات خرابکارانه امپریالیستها را از سر انقلاب کوتاه سازد.

همین توهم به نقش بورژوازی "ملی"، عدم تعمیق انقلاب به عرصه مناسبات اسارت آور سرمایه را به همراه داشت. این امر گذار به سوسیالیسم را، که در برنامه جبهه ساندینست به آن اشاره شده بود، به آینده ائی نامعلوم محول کرد. به این ترتیب اقدامات فوری دولت نتوانست وضعیت دهقانان را به نحو محسوسی بهبود بخشد، و کارگران هم به طور عمده باید به یکرشته آزادیهای سیاسی، که سالها از آنها محروم بودند، بسنده می کردند. با کسب این حقوق، کارگران ترغیب شدند که اتحادیه های خود را ایجاد کرده و این بار برای بهبود شرایط کار و زیست خود در شرایط آزاد تلاش کنند.

در صفحه ۷



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden سوئد

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland سوئیس

A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris France فرانسه

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فدائیان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱ (اقلیت)

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):
۰۰۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)
No. 443 december 2004

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی